

تبیین تقابل ایران و آمریکا در ژئوپلیتیک منطقه خزر

رسول افضلی¹، حسن کامران²، محمدحسین دشتی³

چکیده

منطقه دریای خزر از نظر ژئوپلیتیک انرژی، خطوط انتقال انرژی و امنیت آن از جایگاه بالایی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است و پس از فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای ساحلی خزر از دو به پنج کشور بر پیچیدگی‌های تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیز افزوده شد. بنابراین کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای کسب منافع سیاسی و اقتصادی و بیشینه‌سازی قدرت خود در نظام بین‌الملل به رقابت بیشتر در این منطقه روی آورده‌اند که رویارویی ایران و آمریکا از مهم‌ترین کشمکش‌های این منطقه می‌باشد. در این نوشتار تلاش شده است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای رویکردهای نظری ژئوپلیتیک انرژی و رئالیسم تهاجمی به تبیین تقابل ایران و آمریکا در ژئوپلیتیک منطقه خزر پرداخته شود. در این راستا یافته‌ها حاکی از آن است که، سیاست خارجی و منافع متضاد دو کشور؛ تلاش آمریکا برای حذف موقعیت ژئوپلیتیک ایران از جریان انتقال انرژی خزر، تأثیر آمریکا بر مجادلات تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از طریق نظامی و امنیتی شدن این دریا و تهدید منافع و امنیت ملی ایران، از مهم‌ترین دلایل تقابل ایران و آمریکا در منطقه خزر هستند. در نهایت، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با درک صحیح از موقعیت ژئوپلیتیک کشور در سیاست خارجی و دیپلماسی فعال و هوشمندانه به منافع اساسی خود در رژیم حقوقی دریای خزر دست یابد، به‌عنوان حلقه ارتباطی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی قرار گیرد و علاوه بر توسعه اقتصادی، اقتصاد بین‌الملل را به امنیت ملی خود گره بزند و تهدیدات را به حداقل برساند.

واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، دریای خزر، ژئوپلیتیک انرژی، واقع‌گرایی تهاجمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- دانشیار، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
2- دانشیار، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
3- کارشناسی ارشد، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

مقدمه

اهمیت حیاتی انرژی در جهان معاصر باعث شده تا ساماندهی آن به‌عنوان یکی از عناصر اصلی قدرت در عرصه روابط بین‌الملل مورد توجه دایمی قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد. جهان به‌سرعت به‌سوی نظامی پیش می‌رود که بر رقابت اقتصادی در نظامی چندقطبی تکیه دارد و چه بسا که بتواند به‌گونه‌ای جنگ سرد اقتصادی میان غول‌های گروه-بندی شده منطقه‌ای منجر شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۳۹). در رشته جغرافیای سیاسی که از آلفرد ماهان شروع شد و بعدها هالفورد مکیندر، کارل هاوزس هوفر، نیکلاس اسپایکمن و هانس جی. مورگنتا نیز آثار خود را عرضه کردند، وجود منابع طبیعی برای قدرت ملی کشورها حیاتی دانسته شده است (Shultz et al, 2007: 346). امروزه علی‌رغم قدیمی دانستن این برداشت، منابع طبیعی به‌ویژه نفت و گاز به‌عنوان یکی از مولفه‌های قدرت و حتی به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی و پیشبرد اهداف ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی و تأمین امنیت دولت‌ها در نظام بین‌الملل به حساب می‌آید و براین‌اساس کشورها به‌منظور بیشینه سازی قدرت خود در نظام بین‌الملل به توسعه اقتصادی و کسب منافع اقتصادی بیشتر روی آورده‌اند. در این میان ذخایر انرژی دریای خزر برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان جذابیت ویژه‌ای دارد و موقعیت راهبردی کشورهای پیرامونی خزر و کشف منابع عظیم انرژی، مهم‌ترین دلایل تبدیل شدن منطقه به کانون کشمکش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد. عدم تدوین رژیم حقوقی دریای خزر، رقابت بر سر تعیین حدود جغرافیایی و تمایل به استفاده حداکثری از منابع موجود باعث شد تا کشورهای این حوزه با ذهنیتی منفی نسبت به یکدیگر مواجه شوند و در نتیجه نوعی بی‌اعتمادی متقابل میان طرفین حاکم شد که هر گونه درک مناسب را از عناصر تهدیدزا را با تأخیر مواجه سازد و بهره‌برداری از فرصت‌های مشترک را پیچیده نماید. آن چه که این رقابت را با حساسیت روبرو ساخته، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای به‌ویژه نقش مداخله‌گر ایالات متحده آمریکا در رژیم حقوقی دریای خزر و تهدید منافع ایران است. علاوه‌براین علی‌رغم مزیت‌های ایران از نظر فنی، اقتصادی و امنیتی برای انتقال انرژی منطقه خزر به بازارهای بین‌المللی، راهبرد آمریکا بر حذف موقعیت ژئوپلیتیک ایران متمرکز شده است.

با توجه به این موضوع، هدف اصلی این نوشتار این است که تقابل ایران و آمریکا را در ژئوپلیتیک منطقه خزر بررسی کند. براین اساس سوال اصلی نوشتار این است که، موارد تقابل ایران و آمریکا در ژئوپلیتیک منطقه خزر چیست؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که، سیاست خارجی و منافع متضاد دو کشور؛ تلاش آمریکا برای حذف موقعیت ژئوپلیتیک ایران از جریان انتقال انرژی خزر؛ تأثیر آمریکا بر مجادلات تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از طریق نظامی و امنیتی شدن این دریا و تهدید منافع و امنیت ملی ایران؛ از مهم‌ترین دلایل تقابل ایران و آمریکا در منطقه خزر هستند.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک انرژی

ژئوپلیتیک به‌دنبال ترکیب کردن جغرافیا و سیاست با هدف فراهم کردن چارچوب تبیینی مناسب برای رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. ژئوپلیتیک مطالعه نقش و تأثیر توزیع جغرافیایی بر هدایت سیاست خارجی دولت‌هاست (Agnew, 1998: 128). ژئوپلیتیک انرژی مفهومی تحلیلی است که با توجه به توزیع نابرابر منابع و امکان استفاده از انرژی به‌عنوان ابزار سیاسی به ادبیات سیاست بین‌الملل وارد شده و به معمای نقش مسلط انرژی در هدایت سیاست میان کشورها در نظام بین‌الملل است. انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت و گاز از آن حیث که در بیان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را نیز تحت الشعاع قرار داده-

اند. مسئله دسترسی به منابع انرژی اعم از فسیلی، اتمی، خورشیدی و غیره، و نیز انتقال انرژی از مکان‌های برخوردار به مکان‌ها و فضاهای بدون انرژی یا نیازمند، و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی، و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبای در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضائی و یا جغرافیایی است و به‌همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است. زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن ملتقای سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه نقش و اثر انرژی و جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست و قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲ - ۱۰۳). از این‌رو انرژی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا نموده و الگوهای رقابت، همکاری، کشمکش، تعامل، همگرایی و واگرایی را در روابط بین‌کشورها و دولت‌ها شکل داده است. براین اساس به‌نظر می‌رسد در دوران پس از جنگ سرد و با تغییر ساختار نظام بین‌الملل موضوع‌های جدیدی به دستور کار سیاست خارجی دولت‌ها وارد شده که انرژی یکی از مهم‌ترین این عوامل است.

رنالیسم تهاجمی

رنالیسم تهاجمی به پیروی از دیگر گرایش‌های فکری بین‌الملل، دستگاه فکری خود را براساس آموزه‌ها و مفروضه‌های رنالیستی بنیان نهاده است. پیروان این مکتب ضمن این که در چارچوب‌های رنالیستی، دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند، براین باورند که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌الملل را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی، برون دادهای قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده هستند. جان میرشایمر در تئوری خود، اساساً بر قدرت‌های بزرگ متمرکز شده است؛ زیرا به نظر وی، آن‌ها از بیشترین قدرت تأثیرگذاری در صحنه سیاست بین‌الملل برخوردارند. از نظر این اندیشمند، سرنوشت تمامی دولت‌ها اعم از قدرت‌های بزرگ و کوچک، اساساً از طریق تصمیم‌ها و اقدامات دولتهایی تعیین می‌شود که بیشترین توانایی‌ها را سهیم باشند (Mearshiemer, 2001: 4).

رنالیست‌های تهاجمی خوش‌بینی‌های غالب درباره روابط بین قدرت‌های بزرگ را به‌چالش می‌طلبند و ضمن تأکید بر رفتار قدرت‌های بزرگ این نکته را مدنظر دارند که قدرت‌ای بزرگ در سیاست بین‌الملل به‌دنبال فرصت‌هایی هستند تا قدرت خود را در برابر دیگر رقبای خود فزونی بخشند. میرشایمر در تبیین مفهوم قدرت معتقد است که از نظر رنالیست‌ها، محاسبه قدرت عمیقاً با طرز فکر دولت‌ها ارتباط می‌یابد. قدرت در سیاست به‌منزله ارزش در اقتصاد است و دولت‌ها بر سر آن با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند. به‌همان میزان که پول در حوزه اقتصاد اهمیت دارد، قدرت نیز برای سیاست‌های بین‌المللی مهم تلقی می‌شود (Ibid: 12). براساس این دیدگاه وجود هرج‌ومرج و عدم اطمینان در نظام بین‌المللی، دولت‌ها را وا می‌دارد تا میزان و درجه ناامنی پیش روی خود را تصاعدی برآورد کنند. از آن‌جا که هرج‌ومرج موجب به حداکثر رسانیدن قدرت نسبی و یا نفوذ توسط دولت‌ها می‌شود، اگر یک قدرت در به حداکثر رسانیدن نفوذ خود تلاش نکند، قدرت‌های دیگر با ایجاد فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آنان سلب خواهند کرد (Van evera, 1998: 5-8). و این نوعی از الزام‌های رقابتی نظام بین‌المللی می‌باشد.

پیروان مکتب واقع‌گرایی تهاجمی معتقدند مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پانهادن در عرصه بازیگری نظام بین‌المللی است و از این‌رو این کشورها، منتظر فرصتی هستند که قدرت خود را در برابر دیگران افزایش دهند. از نگاه مرشایمر تنها کشوری به قدرت بیشتر می‌رسد که به موقعیت برتر جهانی دست یافته باشد و به اندازه‌ای قدرتمند باشد که بر دیگران مسلط شود و هیچ کشور دیگر یا ائتلافی، توانایی مالی و نظامی برای فراهم کردن یک چالش جدی علیه او را نداشته باشد. در چنین وضعیتی، نظام سلسله‌مراتبی حاکم خواهد گردید و این آغاز حکمرانی سلسله‌مراتبی

قدرت هژمونی جهانی خواهد بود (Mearshiemer, 1994-95: 19). از نظر میرشایمر، رسیدن به هژمونی هدف نهایی قدرت‌های بزرگ است. در این زمینه مهم است که دولت‌ها در رسیدن به هدف نهایی خود که همان هژمونی است چه راهبردی را به کار می‌گیرند؟ در این زمینه میرشایمر دو راهبرد را تقسیم‌بندی می‌کند. راهبرد نوع اول، دست-یابی هرچه بیشتر به قدرت نسبی است. درحالی‌که نوع دیگر، کنترل دولت‌های مهاجم و بازداشتن آن‌ها از دست‌یابی به قدرت نسبی بیشتر را که به ضرر دولت رقیب است، بیان می‌کند. بنابراین بیشینه‌سازی امنیت را می‌توان یک بازی دوطرفه دانست که در آن نه تنها دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به مزیت نسبی بیشتر دست یابند، بلکه باید تلاش کنند تا مانع دست‌یابی دیگر دولت‌ها به آن شوند (Toft, 2005: 385). بر این مبنای، قدرت‌های بزرگ نمی‌گذارند هیچ قدرت دیگری حتی به هژمونی منطقه‌ای برسد، زیرا هر هژمونی منطقه‌ای درنهایت می‌تواند به یک تهدید برای آن‌ها تبدیل شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد و بدین منظور از منابع اینترنتی معتبر نیز استفاده شده است. رویکرد نظری نوشتار نیز بر ژئوپلیتیک انرژی و نظریه واقع‌گرایی تهاجمی استوار می‌باشد.

یافته های پژوهش

ژئوپلیتیک دریای خزر

از نظر ژئوپلیتیکی، منطقه خزر خط پهناری است که از قفقاز در خاور تا آسیای مرکزی در باختر کشیده شده است. دریای خزر این دو گستره سرزمینی را از هم جدا ساخته و در همان حال، این دو را به هم مرتبط می‌سازد. به بیان دیگر می‌توان قفقاز، خزر و آسیای مرکزی را هم‌چون منطقه ژئوپلیتیک ویژه در نظر گرفت و نام خزر - آسیای مرکزی را بر آن نهاد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۵). حوزه ژئوپلیتیک خزر به‌عنوان منطقه کارکردی در نظام جهانی، از پنج واحد سیاسی یا کشور مجاور تشکیل شده است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). دریای خزر از جمله مناطق استراتژیک در سطح جهان است که پس از فروپاشی شوروی دچار تحولات زیادی در عرصه سیاسی شده است. در حقیقت دریای خزر دارای بزرگ‌ترین منابع شناخته شده است که در آخرین تلاش بشر برای رسیدن به منابع بیشتر و درازمدت کشف شده است و در دورنمای انرژی جهان نیز کشف منابع بزرگ و تأثیرگذار بعید به نظر می‌رسد. بنابراین کشف منابع جدید انرژی خزر آخرین جبهه نبرد انسان و طبیعت برای کشف ذخایر جدید بوده است (عزتی، ۱۳۸۸: ۸۴) و به‌عبارتی مهم‌ترین مولفه ژئوپلیتیکی منطقه خزر اهمیت ژئواکونومیک آن است که بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن بازمی‌گردد (حسن‌خانی و کریمی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵). از دیگر ابعاد اهمیت ژئوپلیتیک منطقه خزر این است که در چهارراهی واقع شده که چندین سیستم منطقه‌ای را به هم متصل می‌کند: "از یک سو اروپا و از سوی دیگر خاورمیانه، در یک طرف قفقاز و در طرف دیگر آسیای مرکزی" (مینایی، ۱۳۸۶: ۱۵۱). بنابراین در یک جمع‌بندی از منظر ژئواستراتژیک، حوزه خزر به سبب سه عامل منابع انرژی (نفت و گاز)، موقعیت استراتژیک (جایگاه امنیتی) و موقعیت ارتباطی و مواصلاتی از کانون‌های اصلی کشمکش سیاسی، نظامی و اقتصادی خواهد بود. از این‌رو هرگونه تغییر و تحولی در این حوزه، مناطق پیرامونی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. همین مسأله کشورهای ساحلی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را تحریک کرده که در پی به‌دست آوردن حداکثر منافع ژئوپلیتیکی خود از این دریاچه باشند (احمدی‌پور و لشگری، بهار و تابستان ۱۳۸۹: ۶) و با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید، دریای خزر در کانون یک منطقه جدید بین‌المللی قرار گرفت.

ویژگی‌هایی مانند منابع، جمعیت، تولید فرهنگی، موقعیت جغرافیایی و مانند آن، دریای خزر را در کانون مسایل مهم جهانی و منطقه‌ای از نظر انرژی، عملیات و راهبرد نظامی، امنیت منطقه‌ای و ظرفیت‌های ارتباطی قرار داده است (دانشیار، ۱۳۹۱: ۵). براین اساس کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال بیشینه‌سازی قدرت خود در منطقه خزر هستند و رفتارهای رقابت آمیزی برای پیگیری اهداف و منافع خود در منطقه دارند.

سیاست خارجی و تقابل منافع ایران و آمریکا در خزر

در دنیای کنونی، انرژی به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار در قدرت به حساب می‌آید و کشوری که توانایی در اختیار گرفتن و تسلط بر آن را داشته باشد؛ توان بیشتری در شکل‌دادن به تحولات بین‌المللی خواهد داشت. به گفته مایکل کلار دوره نفت ارزان و فراوان رو به پایان است و احتمالاً دوره رقابت‌کننده بر سر انرژی در راه است (Hallinan, 2009: 1). از این رو با توجه به جایگاه انرژی دریای خزر، موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه افزایش چشم‌گیری یافته و رقابت‌ها را برای کسب آن افزایش داده است و اصطلاح «بازی بزرگ» در قفقاز جنوبی، نشان‌دهنده اهمیت منابع انرژی در منطقه می‌باشد که برای امنیت ملی دولت‌ها در آینده حیاتی است (Sander, 2006: 4). در این راستا منابع نفت و گاز دریای خزر موجب شده است که آمریکا منابع اقتصادی و راهبردی مهمی در منطقه خزر برای خود در نظر بگیرد زیرا انرژی سهم عظیمی در تدوین راهبرد سیاست خارجی آمریکا دارد و هر کشور دارای انرژی در داخل آن قرار می‌گیرد و محور مهم و تعیین‌کننده‌ای در روابط خارجی آن کشور به‌شمار می‌رود و جایگاه ویژه‌ای را به‌خود اختصاص می‌دهد. از نظر طراحان سیاست خارجی در آمریکا: «باید یک سیاست ملی انرژی که امکان عرضه انرژی به‌صورتی غیرمنقطع و قابل‌اتکا و دسترس برای عموم و بخش اقتصادی را فراهم می‌کند، به‌کار گرفت و این براساس پیش‌بینی نیازها، منابع و ذخایر است» (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). بنابراین آنچه برای آمریکا مهم‌تر می‌نماید، این است که با دستیابی به نفت و گاز خزر از وابستگی کشورهای غربی به نفت و گاز خلیج فارس و دیگر مناطق دنیا کاسته شود. بنابراین آمریکا یک چرخش راهبردی به سمت خزر داشته که در صورت بروز بحران در منطقه خاورمیانه و قطع احتمالی جریان نفت، به کشورهای خزر رو آورد (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۸۲). راهبرد آمریکا در این منطقه علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف سیاسی و استراتژیک را نیز دربر می‌گیرد. از آن روی که انگیزه‌های ژئوپلیتیکی بیش از اهداف اقتصادی، محرک آمریکا برای حضور در این منطقه بوده است. یکی از مهم‌ترین منافع آمریکا، انتقال منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیرهای مورد علاقه آن‌ها بوده است. با اتخاذ این سیاست، رویکرد آمریکا در حوزه خزر برپایه دشمن‌دایمی ایران و همه‌چیز بدون ایران شکل گرفت. در همین رابطه فدریکو نپاورز، وزیر اسبق انرژی آمریکا اظهار داشت: «دولت آمریکا از نظریه چند لوله استقبال می‌کند پس کماکان با انتقال انرژی نفت از طریق ایران مخالف است. ما می‌خواهیم مانع آن شویم که ایران دروازه‌بان انرژی در منطقه باشد که برای انرژی ما دارای اهمیت است» (Washington Post, 1998: 26).

سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به منطقه خزر بیشتر تحت تأثیر صفحه شطرنج برژینسکی و از این جهت متمایل به حفظ هژمونی آمریکا در برابر هر چالش‌گر موجود است. واسیلیس فاسکاس و بولنت گوکای در نظریه امپریالیسم جدید آمریکا و در توصیف موفقیت جدید آمریکا استنباط کرده‌اند که آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت باقی‌مانده پس از فروپاشی بلوک شرق در حال جای‌گیری هژمونیک در مناطق استراتژیک اوراسیا و تحکیم نفوذ ژئوپلیتیک خود در این مناطق به‌منظور جلوگیری از رقابت بالقوه و واقعی در جهت به‌چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده است (Fouskas & Gokay, 2005: 29). از این رو هدف آمریکا که تحکیم چنین سلطه جهانی از طریق تقویت نفوذ در منطقه دریای خزر است، نباید به‌عنوان شگفتی بزرگ تلقی شود. این هدف قبلاً در طرح قرن جدید آمریکا توسط پائول ولفوویتز - معاون وزیر خارجه آمریکا - طراحی گردید که اعتقاد داشت آمریکا نباید به هیچ دولت چالش‌گر هژمونی

آمریکا اجازه فعالیت بدهد (Iseri, 2009: 29). براین اساس وجود مولفه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه، سیاست‌گذاران آمریکا را به حضور در منطقه تشویق نموده است تا از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های منطقه به‌ویژه از ذخایر هیدروکربنی خزر بهره‌برداری‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را نمایند.

در مقابل، منطقه خزر از موقعیت ویژه و ممتازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه خزر؛ امنیت مرزهای شمالی، مخالفت با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای با محوریت آمریکا [جمهوری اسلامی ایران همواره حضور آمریکا در مناطق ژئوپلیتیکی پیرامون خود را تهدیدی برای ثبات و امنیت منطقه‌ای و اقدامی علیه امنیت ملی خود قلمداد می‌کند]، برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای با مشارکت کشورهای منطقه، امنیت انرژی و مشارکت در پروژه‌های اقتصادی و ترانزیت انرژی از منطقه به بازارهای بین‌المللی است. هدف اصلی ایران از دخالت و مشارکت در پروژه‌های اقتصادی و خطوط انتقال انرژی از منطقه خزر، گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی خود در منطقه می‌باشد و آمریکایی‌ها از بسط نفوذ جمهوری اسلامی ایران و اسلام شیعی در منطقه قفقاز نگران هستند و تلاش کرده‌اند در چارچوب سیاست رسمی «همه چیز بدون ایران»، در هر زمینه به‌ویژه در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز و مسایل کلان اقتصادی از جمله انتقال انرژی، ایران را دور نگه دارند.

جمهوری اسلامی ایران همواره در تلاش بوده است تا دریای خزر را به‌عنوان پل صلح‌آمیز میان کشورهای ساحلی معرفی نماید و براین اساس پیشنهاد داده است تا این منطقه غیرنظامی اعلام شود و کشورهای حوزه خزر فقط گارد ساحلی داشته باشند (Malehmir & Hasanvand, 2013: 725). ایران و روسیه به هر نوع حضور نظامی کشورهای ثالث در دریای خزر اعتراض دارند. در این چارچوب تا تأثیرگذاری و پرستیژ خود را در حوزه دریای خزر با در نظر گرفتن نقش ترکیه و آمریکا افزایش دهد (Aras & Okumus, 2015: 82). چرا که اعطای نقش بیشتر به ایالات متحده در مناسبات سیاسی و نظامی دریای خزر از سوی کشورهای حاشیه این دریا می‌تواند با دامن زدن به رقابت تسلیحاتی بین کشورهای منطقه، امنیت کشورهای ساحلی این دریا را با تهدیدهای جدی مواجه سازد. بدین ترتیب می‌توان شکل‌گیری بازی بزرگ در حوزه دریای خزر و ورود قدرت‌های غیرساحلی به این منطقه را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی کشورهای ساحلی و به‌ویژه ایران نگریست زیرا طی دو دهه گذشته ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یکی از بازیگران جدی در منطقه خزر قلمداد می‌شود که با اعلام دریای خزر به عنوان منافع استراتژیک حیاتی شروع به ایفای نقش در امور سیاسی و اقتصادی این منطقه نموده است. براین مبنای ایالات متحده از ابراز وجود رقبا و شکل‌گیری نظم و اتحاد سیاسی که چالشی برای موقعیت آن در دریای خزر محسوب می‌شود، جلوگیری به‌عمل آورد و حفظ موجودیت خود در این منطقه و خلق فضایی جهت تأثیرگذاری در هارتلند اوراسیا و دستیابی به نظم امنیتی گسترده و تسلط سیاسی و اقتصادی خود را یک مسئله مهم می‌پندارد که بدون تردید می‌تواند امنیت ملی ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

آمریکا و خطوط انتقال انرژی دریای خزر

باتوجه به ژئوپلیتیک خطوط انتقال انرژی دریای خزر، کشورهای تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سعی می‌کنند مسیرهای مورد نظرشان را برای ترانزیت منابع انرژی تعریف نمایند تا بیشترین منافع را داشته باشند. برای انتقال انرژی منطقه خزر، پنج مسیر انتقال انرژی مطرح‌اند و عبارتند از: مسیرهای شمال (تأمین‌کننده منافع و اهداف روسیه)، شرق (تأمین‌کننده منافع چین)، جنوب‌شرق، جنوب (تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران) و غرب (تأمین‌کننده منافع ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا). مسیر شمالی شرایط انتقال انرژی خزر از طریق روسیه - دریای سیاه - اروپا، مسیر جنوب شرایط انتقال انرژی خزر از طریق ایران و خلیج فارس، مسیر جنوب‌شرقی انتقال انرژی خزر به هند و دریای عمان را مورد بررسی قرار می‌دهد و مقصد نهایی مسیرهای غربی و شرقی به ترتیب اتحادیه اروپا و چین است.

در میان مسیرهای مذکور مسیر غرب اولین گزینه آمریکا برای انتقال نفت و گاز منطقه خزر می‌باشد. خط لوله باکو - نوروسیسک (۱۵۰۰ کیلومتر)، خط لوله نفت باکو - سویسا (۹۲۰ کیلومتر)، خط لوله باکو - تغلیس - جیحان (۱۷۳۰ کیلومتر)، خط لوله نفت تنگیز - نوروسیسک (۱۶۰۰ کیلومتر)، خط لوله باکو - تغلیس - ارزروم و کنسرسیوم خزر مهم‌ترین خطوط انتقال انرژی از مسیر غرب به‌شمار می‌روند (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۱۲). برای آمریکا، گزینه انتخاب خط لوله در این منطقه دو هدف عمده داشت. یکی کاهش نقش روسیه در مورد ذخایر نفت و گاز این منطقه و دیگری جلوگیری از انتقال ذخایر نفت و گاز از مسیرهای انتقال ایران. بنابراین روابط اقتصادی نقش دوم را نزد قدرت‌های بزرگ در این منطقه بازی می‌کند (Antonenka, 2088: 228) و (آجیلی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). این امر باعث می‌شود تا ایران نتواند در حوزه انرژی این منطقه سرمایه‌گذاری کند و یا به ترانزیت انرژی این کشورها بپردازد. در واقع مهار، نوعی جنگ سرد است که ابزارهای مختلفی از جمله اقتصادی و حتی ابزارهای نظامی در آن به‌کار رفته و همانند جنگ سرد اهداف درازمدت دارد. رفتار آمریکا نسبت به ایران حاکی از خصومت سیاسی است و در طول سال‌های گذشته سعی نموده تا با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله تهدید به تحریم کشورهای همسایه ایران، منافع مهم اقتصادی حوزه خزر را که ایران می‌تواند از آن بهره‌مند شود، مسدود کند و مانع از آن شود که صدور نفت و گاز آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به بازارهای مصرف از مسیر ایران صورت بگیرد. این امر که با اصول بازار آزاد مورد حمایت آمریکا منافات دارد سبب می‌گردد که دولت ایران از درآمدهای قابل توجه ترانزیت نفت و گاز محروم شود (بصیری و ایزدی زمان‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۷). جمهوری اسلامی ایران موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی دارد و علی‌رغم این‌که مناسب‌ترین موقعیت جغرافیایی برای ارتباط همسایگان شمالی محصور در خشکی و انتقال منابع انرژی منطقه به دنیای خارج قرار گرفته است، مبارزه طرف‌های ذی‌نفع و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا که به‌عنوان رقیب جدی در منطقه وارد شده و طرفدار مسیری است که در راستای اهداف درازمدت و علائق ژئوپلیتیکی خود، به محدود کردن نقش و جایگاه ایران در منطقه منجر شود. انتقال منابع نفت و گاز منطقه خزر از مسیر جنوبی، موجب افزایش ارزش ژئوپلیتیک ایران خواهد شد؛ زیرا ایران از یک طرف بر تنگه استراتژیک هرمز تسلط دارد و از طرف دیگر با اجرای مسیر جنوبی انتقال انرژی خزر، ایران بر انتقال آن نظارت خواهد داشت و در این صورت، ایران دروازه‌بان مواد هیدروکربنی خواهد بود که حیات دنیای غرب و شرق به آن وابسته است. در نتیجه منافع ملی کشورهای صادرکننده و مصرف‌کننده این منابع با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پیوند خواهد خورد و از یک سو تهدیدات امنیت ملی از مرزهای شمالی را به‌شدت کاهش می‌دهد و از سوی دیگر در پیشبرد دیپلماسی، قدرت چانه‌زنی در مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی و نفوذ ژئوپلیتیکی ایران موثر خواهد بود. هدف جمهوری اسلامی ایران از سرمایه‌گذاری و مشارکت در انتقال انرژی منطقه خزر؛ وابستگی ژئوپلیتیکی منطقه خزر به مسیر ایران برای انتقال انرژی، افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی در منطقه، بهره‌برداری از فرصت‌های آن برای توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی، کسب پرستیژ بین‌المللی، مشارکت فعال برای همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه، شرکت در ترتیبات امنیتی منطقه و حفظ امنیت ملی و رفع تهدیدات از مرزهای شمالی می‌باشد. اگر خطوط انتقال انرژی از مسیرهای دیگری مانند مسیر غربی که از حمایت آمریکا نیز برخوردار است، عبور کند؛ در دورنمای اجرایی شدن آن شاهد تبدیل ایران به جزیره‌ای در میان انبوه لوله‌های نفتی و گازی خواهیم بود که تهدیدی علیه منافع و بلکه امنیت ملی است و به‌دلیل عدم پیوستگی با همسایگان، کشور هدف آسانی برای حمله نظامی، تحریم و... خواهد بود.

در واقع آمریکا در این زمینه به‌دنبال تضعیف جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران بوده و به این جمع‌بندی رسیده است که وجود ایران به‌دلیل تاریخ و فرهنگ غنی می‌تواند تهدیدی برای منافع آمریکا و متحدان آن در منطقه باشد لذا تضعیف این سرزمین یکی از اولویت‌های آن‌هاست و در صددند تا با توسل به شیوه‌های گوناگون اقدامی انجام دهند که این جغرافیا دیگر نتواند در آینده برای آن‌ها تهدیدی جدی و مهم تلقی شود. در رصد تحولات منطقه‌ای و طرح-

های کلان اقتصادی در کشورهای پیرامونی ایران در کنار طرح‌های قبلی شاهد طرح‌های جدید و یا رونق طرح‌هایی از جمله راه ابریشم جدید، ترانس خزر و تاپی هستیم که بدون حضور ایران پیگیری می‌شوند که به‌وضوح حاکی از اهداف و برنامه‌های آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در محاصره ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران است.

از دیدگاه ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا، ظرفیت‌های بالقوه جغرافیایی ایران به‌عنوان تنها کشور ارتباط‌دهنده دو انبار تأمین‌کننده انرژی قرن ۲۱، یعنی خلیج فارس و دریای خزر، امکان به‌دست آوردن نقش عمده‌ای در ژئوپلیتیک جهانی قرن ۲۱ را در اختیار ایران می‌گذارد و این امکان باید خنثی شود تا امنیت منطقه‌ای و جهانی مورد تفسیر ایالات متحده حفظ شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۳۵). توجه به مبانی و اصول ژئوپلیتیک در سیاست خارجی از طریق وابستگی ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه خزر برای انتقال انرژی به مشتریان و بازارهای بین‌المللی همراه با دوراندیشی سیاسی، برنامه‌ریزی صحیح و ورزیدگی دیپلماتیک و در پیش‌گرفتن سیاستی آرام برای همکاری‌های اقتصادی فارغ از فشارهای ایدئولوژیک، ایران را در جایگاه ارتباط‌دهنده دریای خزر و خلیج فارس قرار خواهد داد که حاصل آن نقش-آفرینی برجسته جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی می‌باشد.

آمریکا و تأثیر آن بر مجادلات تعیین رژیم حقوقی دریای خزر

وضعیت حقوقی دریای خزر یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسایل بین کشورهای حاشیه خزر بوده و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور چهار کشور جدید روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان در کنار ایران از یک سو و دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی دیگر، بر پیچیدگی‌های این موضوع افزوده است. براین-اساس پس از بررسی مواضع هر کدام از کشورهای ساحلی درباره رژیم حقوقی دریای خزر، به نقش آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر مداخله‌گر در منطقه و تأثیر آن بر مجادلات بین کشورهای ساحلی در تعیین رژیم حقوقی این دریا اشاره می‌گردد:

روسیه

از نظر روسیه، تمایل این کشور به مشاع بودن دریای خزر می‌باشد اما در سال ۲۰۰۱ اعلام شد که روسیه تفاهم‌نامه‌ای با قزاقستان و جمهوری آذربایجان امضا کرده که به‌موجب آن اصل تقسیم دریا میان کشورهای کرانه‌ای مورد تأیید قرار گرفته است. این کشور در سال ۲۰۰۲ و پس از اجلاس سران در عشق‌آباد ترکمنستان رسماً اعلام کرد که بخش شمالی خزر را میان خود و جمهوری آذربایجان و قزاقستان تقسیم خواهد کرد و شاید به رژیم حقوقی سه‌جانبه‌ای بسنده نمایند. در واقع روسیه تا سال ۲۰۰۰ به‌صورت اعلامی طرفدار رژیم حاکمیت مشاع دولت‌ها بود ولی از سال ۲۰۰۰ به‌این‌سو، دیدگاه این کشور به‌سمت مواضع آذربایجان و قزاقستان متمایل شد و در نتیجه در سال ۲۰۰۳ کشورهای روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان موافقت‌نامه سه‌جانبه تقسیم زیربستر دریای خزر را امضا کردند. براساس اعلام این سه کشور مشکل تقسیم منابع در بخش شمالی دریای خزر مرتفع شده و باید این مشکل در جنوب خزر توسط ایران، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از طریق مذاکرات و توافقات دوجانبه و در نهایت توافق سه‌جانبه حل‌وفصل گردد تا مشکل رژیم حقوقی دریای خزر و امضای کنوانسیون چندجانبه محقق شود. ولادیمیر پوتین، رئیس-جمهوری روسیه در شرایطی که ماه گذشته برای حضور در نشست سه‌جانبه سران ایران، جمهوری آذربایجان و روسیه و با هدف امضای تفاهم‌نامه مشترک به کشور حضور یافته بود، از نهایی‌سازی توافقات رژیم حقوقی دریای خزر خبر داد و گفت: «امیدواریم در آینده نزدیک توافقات ما در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر نهایی شود». (ایران، ۱۶/۰۹/۹۶: ۳). گریگوری کاراسین - معاون وزیر امور خارجه روسیه - درباره تقسیم دریای خزر گفته است: «اصل تقسیم دریای خزر مورد توافق قرار گرفته است اما اکنون ترجیح می‌دهم وارد جزئیات نشوم» (شرق، ۱۵/۰۹/۹۶: ۱۵).

جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان مدعی تقسیم دریای خزر براساس بخش‌های ملی است. مقامات باکو براین باورند که سطح و بستر دریا باید بین کشورهای کرانه‌ای تقسیم شود. طرح تقسیم دریا در بخش‌های ملی و انعقاد قراردادهای نفتی و واگذاری میادین نفتی در موقعیتی فراتر از ۱۰ مایلی انحصاری ماهیگیری در واقع برهم‌زدن مفاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ توسط جمهوری آذربایجان می‌باشد. براساس این دیدگاه کمترین سهم مربوط به ایران، یعنی ۱۱ و ۱۳ درصد خواهد بود (احمدی و جلیل‌پیران، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

قزاقستان

قزاقستان مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها را برای دریای خزر قابل اجرا می‌داند و مبنای آن را اتصال دریای خزر به دریای آزاد از طریق کانال ولگا - دن - بالتیک تلقی می‌نماید. بنابراین اصل عبور بی‌ضرر بر آن حاکم است. براساس این اصل، هر کشور ۱۰ تا ۱۵ مایل آب‌های ساحلی یا سرزمینی دارد و بقیه آن‌ها برای کشتیرانی آزاد است. بنابراین همه کشورها مثلاً آمریکا هم می‌تواند در آن حضور داشته باشد اما این نکته‌ای است که ایران و روسیه با آن مخالفت می‌کنند ولی مورد استقبال قزاقستان و جمهوری آذربایجان است. البته قزاقستان به دلیل ترکیب جمعیتی روسی و موقعیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی منطقه روس نشین، در کنار بهره‌برداری از منابع دریای خزر، تأثیر آن بر روابط با روسیه حائز اهمیت است و تلاش می‌کند از درگیر شدن با روسیه اجتناب و موضع نسبتاً متمایل به روسیه اتخاذ نماید.

ترکمنستان

ترکمنستان برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، سعی کرده است از مناقشات کنار بوده و بی‌طرف بماند اما به دلیل اختلافات با جمهوری آذربایجان در مورد مالکیت و حاکمیت حوزه نفتی سردار و نیز میادین گازی مشترک بین دو کشور، نگرانی‌هایی دارد. ترکمنستان موافقت‌نامه و امتیازهایی برای اکتشاف، استخراج و صدور نفت به شرکت‌های غربی واگذار کرده است و به نظر می‌رسد که حمایت این کشور از قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز به معنی اعتقاد به رژیم حقوقی مشاع نیست بلکه هدف آن‌ها جلوگیری از بهره‌برداری جمهوری آذربایجان از میادین مورد اختلاف باشد. با این حال در سال‌های گذشته موضع ترکمنستان تغییراتی داشته است و تمایل زیادی به همکاری با جمهوری آذربایجان دارد.

ایران

ایران رژیم حقوقی دریای خزر را براساس معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ معتبر می‌داند و بر سیستم مشاع و استفاده مشترک تأکید دارد که در آن، هر جزء دریای خزر از نظر حقوقی به کشورهای ساحلی تعلق داشته و هر کشور ساحلی در کل دریای خزر و منابع آن حق حاکمیت دارد و هیچ کشوری حق تصرف و بهره‌برداری بدون اطلاع و اجازه سایر کشورها را ندارد و طبق این سیستم، سهم ایران و هر کدام از کشورها ۲۰ درصد از کل منابع خزر است و می‌تواند منافع ایران را تأمین نماید. در حال حاضر سیستم مشاع مورد نظر ایران مورد موافقت سایر کشورهای ساحلی نیست و سه کشور ساحلی (جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) با نظر روسیه مبنی بر تقسیم بخشی بستر دریا و بهره‌برداری مشترک از سطح موافقت دارند و ایران در موضع خود تنهاست و ظاهراً ناگزیر به پذیرش دیدگاه اکثریت خواهد شد. وزیر امور خارجه ایران گفته است: «در بستر حوزه‌ها توافق حاصل شده»؛ «اکنون پیشرفت‌های خوبی در بحث کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر حاصل شده است. در کنار این کنوانسیون ۱۲ سند نیز مورد توافق قرار گرفته است»؛ «در بیشتر حوزه‌ها توافق حاصل شده؛ ولی همان‌طور که گفتم، باید درباره تمام مفاد کنوانسیون به توافق برسیم». در همان

روزها بود که معاون وزیر خارجه نیز در توضیحی گفت: «به دلیل اهمیتی که تحدید حدود، بستر و زیربستر دارند، در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر به موضوع تحدید حدود اشاره‌ای کلی شده است تا در ادامه با رایزنی و مذاکرات در این زمینه به یک راه‌حل منصفانه دست پیدا کنیم». آقای رحیم‌پور با بیان این که براساس توافق انجام شده مذاکرات درباره تحدید حدود خارج از موضوع کنوانسیون ادامه خواهد داشت تا به یک اجماع مناسب و عادلانه دست پیدا کنیم، افزود: «ما کنوانسیون را امضا می‌کنیم که نفع پنج کشور در آن وجود داشته باشد». معاون وزیر خارجه هم چنین با بیان این که درباره تحدید حدود که در برگیرنده موضوع بستر و زیربستر دریاست، بین روس‌ها و قزاق‌ها، قزاق‌ها و ترکمنستانی‌ها و هم چنین بین روس‌ها و آذری‌ها توافق کلی صورت گرفته است، افزود: آنچه در این زمینه می‌ماند مسائل مربوط به ایران با کشورهای ترکمنستان و جمهوری آذربایجان و هم چنین دو کشور ترکمنستان و جمهوری آذربایجان با یکدیگر است (شرق، ۹۶/۱۰/۰۹: ۱۵). معاون وزیر امور خارجه هم چنین گفته است: «تقسیم‌بندی ۵۰ درصد دریا در قسمت شمال بین روسیه و قزاقستان انجام شده است و این مسئله هم دست ما نیست. در بخش دیگر که ایران، ترکمنستان و آذربایجان قرار دارند، حدود ۵۰ تا ۵۰ و چند درصد کشورهایی با اندازه سواحل مختلف وجود دارند که ایران کمترین ساحل را دارد و جزیره‌ای هم نداشته و مقعر است». آقای رحیم‌پور گفت: «هنوز ما در مور تقسیم، به خصوص با دو همسایه خود به تفاهم نرسیده‌ایم و اختلاف نظر داریم و نظرم آن یکسان نیست». (شرق، ۹۶/۰۹/۲۲: ۱۵). این سخنان در حالی نگرانی افکار عمومی را بیشتر می‌کند که معاون وزیر خارجه روسیه گفته اصل تقسیم دریای خزر به توافق رسیده است (شرق، ۹۶/۱۰/۰۹: ۱۵). وزیر امور خارجه ایران گفته است: «ما باور داریم اختلافات موجود در زمینه تحدید حدود مناطق دریایی را می‌توان با تعامل بیشتر و انعطاف متقابل همه طرف‌ها حل و فصل کرد» (ایران، ۹۶/۰۹/۱۶: ۳).

آمریکا و رژیم حقوقی دریای خزر

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و در نتیجه شکل‌گیری منطقه ژئوپلیتیکی خزر در نقشه سیاسی جهان، مسایلی چون منابع نفت و گاز، خطوط انتقال انرژی، رژیم حقوقی دریای خزر، محصور بودن کشورهای منطقه در خشکی و دسترسی به دنیای خارج و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای گسترش نفوذ خود، دریای خزر را در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی از موقعیت ویژه‌ای برخوردار کرد. در این بین ایالات متحده آمریکا علاوه بر اهداف اقتصادی و دست‌یابی به منابع انرژی خزر، در واقع حضور و نفوذ خود را با علایق امنیتی در این منطقه پیوند زده است و اقدامات این کشور در راستای دست‌یابی به هژمون منطقه‌ای، برقراری نظم منطقه‌ای مورد نظر خود و مهار و محدودسازی رقبای منطقه‌ای از جمله روسیه، چین و ایران می‌باشد. آمریکا هم چنین با معرفی منطقه خزر به عنوان منطقه حیاتی، ترغیب شرکت‌های نفتی آمریکایی به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های انرژی منطقه خزر و کمک‌های مالی، نظامی و آموزشی به کشورهای آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان و وارد ساختن این سه کشور در کریدور شرق - غرب، برای تغییر ژئوپلیتیک منطقه خزر و دست‌یابی به اهداف خود از طریق متحدان منطقه‌ای تلاش‌های فراوانی انجام داده است.

ایالات متحده آمریکا توانسته است با امضای قراردادهای گوناگون و سرمایه‌گذاری در بهره‌برداری و صدور انرژی حوزه‌ی خزر ادعای داشتن منافع عملی را در منطقه‌ی خزر پیش کشد و از روی چنین سکویی به حوزه‌ی خزر جنبه نظامی دهد و عملاً راه را برای گسترش ناتو با کمک متحدانش نظیر ترکیه، اسرائیل و آذربایجان فراهم می‌کند (احمدی و جلیل‌پیران، ۱۳۸۹، ۱۱۱). البته یکی از هدف‌های آمریکا از این اقدام‌ها نیز کاهش نفوذ ایران به دلیل تضاد با منافع آمریکا و روسیه در منطقه و شکل‌گیری معادلات منطقه به نفع غرب است (Shaffer, 2005: 243).

ایالات متحده با بهره‌گیری از طرح‌های اقتصادی گسترده که بیشتر مربوط به عملیات استخراج و ترانزیت نفت و انرژی جمهوری آذربایجان می‌شود، نفوذ خزننده خود را در این منطقه آغاز کرد. جمهوری آذربایجان نیز در میان کشورهای قفقاز به‌خاطر موقعیت راهبردی و مهم‌تر از همه به‌خاطر ذخایر نفتی‌اش مورد توجه شرکت‌های نفتی بزرگ آمریکا و غرب قرار گرفت (افضلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲). آمریکا در جمهوری آذربایجان به‌دنبال منافع بلندمدت اقتصادی، سیاسی و امنیتی است و نیاز جمهوری آذربایجان به آمریکا این فرایند را موفق کرده است (زرگری و رضازاده، ۱۳۹۰: ۳۴). حضور آمریکا در آذربایجان تا قبل از ۱۱ سپتامبر در قالب عملیات استخراج و ترانزیت نفت و انرژی و پس از آن با رویکردی نظامی و با عنوان مبارزه با تروریسم صورت گرفت و جمهوری آذربایجان نیز بی‌درنگ امکانات فضا و اراضی خود را در اختیار آمریکا قرار داد (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۴۱). در واقع جمهوری آذربایجان از سال‌های آغازین استقلال تاکنون با تکیه بر کمک‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در چارچوب قراردادهای نظامی با این بازیگران فرامنطقه‌ای از ناوگان نظامی با توان قابل توجهی برخوردار شده است. لغو ممنوعیت فروش سلاح‌های نظامی به جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۲ و کمک ۴/۴ میلیون دلاری برای تجهیز ناوگان دریایی این کشور، برگزاری رزمایش نظامی گپلات توسط آمریکا و جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۳، تحویل ۱۰ فروند قایق گشت‌زنی به باکو در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶، میزبانی همایشی درباره امنیت خزر توسط باکو با حضور رهبران پنتاگون و امضای توافق میان آمریکا و آذربایجان برای گسترش همکاری دفاعی در بخش دریایی در سال ۲۰۰۴، آموزش نیروی دریایی جمهوری آذربایجان توسط آمریکایی‌ها در چارچوب موافقتنامه سال ۲۰۰۵ بین باکو و شرکت امنیتی بلک واتر، امضای قرارداد انتقال سامانه‌های تیراندازی پیشرفته با لیزر به باکو، رزمایش‌های مشترک آمریکا و جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۹، ۲۰۰۱ و ۲۰۱۳ و سایر قراردادهای جمله قرارداد نوسازی وسایل نظامی جمهوری آذربایجان در راستای کمک‌های نظامی آمریکا به جمهوری آذربایجان بوده است و همکاری‌های نظامی جمهوری آذربایجان و آمریکا یکی از بزرگترین تهدیدهای منطقه دریای خزر در جهت نظامی کردن این دریا به‌شمار می‌رود. آذربایجان هم‌چنین با حرکت به‌سمت عضویت در ناتو پیچیده‌تر شدن معادلات امنیتی منطقه را فراهم نمود. ناوگان جمهوری آذربایجان به‌عنوان مرکز و پایگاه اصلی ناوگان خزر اتحاد شوروی تا قبل از سال ۱۹۹۲، قدرتمندترین نیروی دریایی اتحاد شوروی بعد از روسیه را دارد (Laruelle and Peyrouse, 2009: 26) و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان صاحب حدود ۲۵ درصد ناوهای روی آبی و بخش قابل توجهی از یگان زیردریایی شد. پایگاه نیروی دریایی جمهوری آذربایجان که در باکو مستقر است تا پیش از سال ۱۹۹۲، ستاد ناوگان شوروی در دریای خزر محسوب می‌شد و مانند آستاراخان یک پایگاه بسیار مهم دریایی به‌حساب می‌آمد. این کشور ۶ فروند کشتی گشتی و حفاظت ساحلی، ۷ فروند مین روی آب، ۲ فروند کشتی پژوهشی و ۶ فروند کشتی از انواع مختلف دیگر دارد که در مجموع جمهوری آذربایجان را دارای توان رزمی قابل توجهی در دریای خزر کرده است (Nodia, 2004: 20). علاوه بر آن، به گزارش دویچه‌وله، الهام علی‌اف رئیس‌جمهوری این کشور از افزایش بودجه نظامی کشورش خبر داده و گفته است در سال ۲۰۰۳ بودجه نظامی جمهوری آذربایجان ۱۶۶۰ میلیون دلار بود که در سال ۲۰۱۰ به ۲ میلیارد و ۱۵۰ میلیون دلار و در سال ۲۰۱۱ نیز به ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار رسیده است (دویچه‌وله، ۱۳۹۰). گرچه به‌دلیل مناقشه قره‌باغ، تمرکز بیشتر بودجه دفاعی جمهوری آذربایجان روی نیروی زمینی و هوایی بوده است؛ اما به‌تازگی نشانه‌هایی از تمرکز بیشتر روی امنیت خزر با خرید موشک‌های ضد-کشتی از اسرائیل دیده می‌شود (مولایی، ۱۳۹۵: ۱۶۱).

شکل دیگر دخالت آمریکا در منطقه خزر و حمایت نظامی از کشورهای تازه استقلال‌یافته در قالب ناتو است و جمهوری آذربایجان از مهم‌ترین اهداف این سازمان در منطقه می‌باشد و البته جمهوری آذربایجان با توجه به حساسیت‌های قدرت‌های منطقه به‌ویژه ایران و روسیه، نسبت به استقرار پایگاه‌های نظامی ناتو در منطقه با احتیاط

بیشتری عمل می‌نماید لکن با عضویت آذربایجان در سازمان ناتو، ایران از مرزهای شمالی به محاصر در می‌آید و به تهدیداتی علیه منافع و امنیت ملی ایران منجر خواهد شد. ناتو در سال‌های اخیر روابط خود با جمهوری آذربایجان را توسعه داده است. این اقدام‌ها در چارچوب مفهوم جدید راهبردی این سازمان انجام شده بود. در این چارچوب به مجموعه‌ای از مولفه‌ها اشاره شده که از جمله آن‌ها تأمین باثبات امنیت انرژی بوده است. از این‌رو، ناتو خود را در حوزه‌های نفت خیز از جمله منطقه خزر بیشتر درگیر نمود. صرف‌نظر از طرح مشارکت برای صلح، این سازمان اعلام کرده بود که قصد دارد از مخازن و خط لوله در منطقه در قالب یک چتر دفاعی از طریق یک پایگاه چندمنظوره حفاظت نماید (Satar, 2014: 230). نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان چندین بار در رزمایش‌های سازمان نظامی ناتو شرکت کرده‌اند. از جمله این مشارکت‌ها، می‌توان به تمرین‌های مشترک در دریای اژه اشاره کرد. پیش از این نیز به دستور وزیر دفاع جمهوری آذربایجان، نیروهای مسلح این کشور در نوامبر ۲۰۱۴، میزبان گروه‌های تخصصی ستاد فرماندهی عالی سازمان نظامی ناتو در باکو بوده‌اند (2014/01/14news.irib.ir). جمهوری آذربایجان در طرح موسوم به گارد خزر آمریکا نیز نقش محوری دارد و در واقع اجرای این طرح نقش مهمی در تجهیز جمهوری آذربایجان خواهد داشت. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در اوج مبارزه جهانی ایالات متحده با تروریسم، واشنگتن به سه کشور جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان پیشنهاد تأسیس طرح "گارد خزر" داد. هدف آمریکا از این طرح، کمک به ایجاد نیروی دریایی قوی برای این ۳ کشور به منظور تأمین حضور نظامی خود در این منطقه مهم و حساس بود. پس از آن در مدت کوتاهی، مرکز فرماندهی گارد خزر که مجهز به سیستم‌های کنترل ناوبری دریایی از جمله ۲ ایستگاه رادویی ردیابی بود، در باکو مستقر شد. آمریکا در برنامه ۱۰ ساله‌ای که برای این طرح در نظر گرفته بود، مبلغ ۱۳۰ میلیون دلار برای کمک به تجهیز زیرساخت‌های نظامی جمهوری آذربایجان و قزاقستان از جمله ساخت مراکز فرماندهی در دریای خزر اختصاص داد. علاوه بر این در همین راستا، تعدادی از قایق‌های گشتی از جمله شش دستگاه قایق نوع ریب کرافت مبتنی گاتور و ایستگاه‌های راداری را که طی سال‌های قبل به جمهوری آذربایجان واگذار کرده بود به‌عنوان بخشی از طرح گارد خزر به باکو تحویل داد (Laruelle and Peyrouse, 2009: 29 - 30).

در طرح گارد خزر آمریکا، علاوه بر تجهیز جمهوری آذربایجان در تجهیز قزاقستان نیز نقش مهمی دارد. امضای برنامه همکاری مشترک با قزاقستان برای تأمین امنیت دریای خزر در سال ۲۰۰۳ و تحویل چهار قایق جنگی رایگان به قزاقستان در سال ۲۰۱۰ از جمله اقدامات آمریکا برای تجهیز قزاقستان و امنیتی کردن دریای خزر است. همکاری بین قزاقستان و آمریکا در سال ۲۰۰۳ زمانی که اولین برنامه پنج ساله همکاری در حوزه نظامی به امضا رسید، آغاز شد. براساس این همکاری به ارتش قزاقستان ۵۰ هاور و چند هلی‌کوپتر منتقل شد و آمریکایی‌ها در مدارس نظامی خود شروع به آموزش فرماندهان جوان قزاق کردند. دولت قزاقستان از آغاز سال ۲۰۰۴، تصمیم به تشکیل نیروی دریایی در دریای خزر گرفت. در آن زمان روسیه، ترکیه و ایالات متحده که هر یک دارای قراردادهای نظامی با قزاقستان بودند و به این کشور قول کمک و همیاری در طرح‌های نظامی دادند. اگر چه قزاقستان در همان زمان اعلام کرد که اقدام آن برای تشکیل نیروی دریایی، تهدیدی برای کشورهای منطقه نخواهد بود، اما حقیقت این است که بحث بر سر تعیین حدود و مرز دریای خزر و رژیم حقوقی این دریا به همراه منابع نفت و گاز و میدان‌های نفتی موجب شد که قزاقستان نسبت به تحرکات نظامی سایر کشورهای خزر بی‌تفاوت نماند. روند تقویت و گسترش نیروهای نظامی در بنادر آقتاو و آتیراو ادامه دارد و تعداد نفرات نیروی دریایی این کشور نیز رو به افزایش هستند (بهمن، ۱۳۸۹: ۷).

قزاقستان در چند سال گذشته با قراردادهای نظامی و امنیتی با کشورهای روسیه، ترکیه و آمریکا نیروی دریایی خود را توسعه داده است. محافظان ساحلی قزاقستان با ۳۰۰ نفر نیرو و ۱۰ قایق گشتی سریع، اکنون در نواحی سرشار از منابع نفت و گاز از جمله کاشغان در دریای خزر فعال هستند. قزاقستان هر چند بر ضرورت غیرنظامی کردن دریای خزر

تأکید می‌کند ولی نیروی دریایی خود را که شامل ۳۰۰۰ نیروی نظامی، ۱۰ ناوچه گارد ساحلی و ۳ بالگرد است در دریای خزر افزایش داده است. نگاه آمریکا به جمهوری آذربایجان و قزاقستان بخشی از راهبرد کلی تر آمریکا برای استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه دریای خزر است. آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ازبکستان و قرقیزستان، پایگاه نظامی آمریکایی ایجاد کرد (کولایی و گودزی، ۱۳۹۲: ۲۷۵). در سال ۱۹۹۶، آمریکا سه قایق گشت زنی به قزاقستان فروخت. شایان ذکر است که آستانه تصمیم بر تأسیس یک بندر نظامی در خزر داشته است که واشنگتن با تخصیص ۲/۷ میلیون دلار با این طرح موافقت کرد. در سال ۲۰۰۴ نیز واشنگتن برای توسعه قدرت دریایی قزاقستان و تولید رادار پیشنهادهایی مبنی بر آموزش کارکنان قزاق در آکادمی اعضای ناتو در ترکیه، یونان، ایتالیا و اسپانیا را مطرح کرد که این کشور بتواند سطح و عمق دریا را کنترل کند، ضمن این که این پیشنهاد متضمن نوسازی وسایل نظامی در آیرائو نیز بود. البته آمریکا در سال ۲۰۰۶ سه قایق شناسایی در اختیار آستانه قرار داد، اما با این وجود قزاقستان به دنبال خرید رزم ناوهای بزرگ پانصد هزار تنی از واشنگتن بود که با پاسخ منفی مواجه شد (Laruelle and Peyrouse, 2009: 31).

رونی کلی، فرمانده مرکز نیروهای زمینی آمریکا در همایش نیروهای مسلح قزاقستان در آستانه اظهار داشته است که طبق آخرین توافقات بین دو کشور آمریکا و قزاقستان، به‌زودی متخصصین نظامی آمریکا آموزش نیروهای نظامی قزاقستان را آغاز خواهند کرد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴/۰۳/۲۳). در بهمن‌ماه سال ۹۵ وزارت دفاع قزاقستان از دیدار ساکن ژاسوزاکوف، وزیر دفاع این کشور با جرج کرول، سفیر آمریکا در آستانه به‌منظور گفتگو درباره همکاری‌های نظامی دوجانبه خبر دادند. در این دیدار ژاسوزاکوف از سفیر آمریکا به‌دلیل تحویل هلی‌کوپترهای Bell UH-1 وزارت دفاع قزاقستان قدردانی کرد (خبرگزاری مهر، ۹۵/۱۱/۱۲). قزاقستان و ایالات متحده آمریکا در ماه جولای سال ۲۰۱۷ توافق‌نامه همکاری در حوزه نظامی برای سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ امضا کردند. بحث‌هایی درباره این که قزاقستان به آمریکایی‌ها اجازه ساخت مرکز نیروی دریایی در سواحل دریای خزر به سمت آکتائو برای گسترش پتانسیل ترازیتی بارهای ناتو را خواهد داد، نیز مطرح شده است.

دولت ترکمنستان که سه بندر بکداش، ترکمن باشی و چلکین را در دریای خزر دارد، نخستین‌بار در آگوست ۲۰۰۹ میلادی از قصد ایجاد پایگاه و ناوگان ملی مجهز نیروی دریایی در دریای خزر خبر داد و از آغاز سال ۲۰۱۰، دست به اقدامات و اتخاذ تصمیمات جدیدی زد که به توسعه نیروها و تجهیزات نظامی این کشور منجر می‌شود. قربان قلی بردی محمداف، رئیس جمهور ترکمنستان با اشاره به این که دولت ترکمنستان اقدامات گسترده‌ای در زمینه تجهیز نیروی دریایی کشور را به‌مورد اجرا گذاشته، افزود، نیروی دریایی ترکمنستان به‌صورت سیستماتیک با خریداری تجهیزات جدید و معاصر نظامی به سلاح‌های مدرن مجهز خواهد شد. رئیس جمهور ترکمنستان اضافه کرد، تربیت نیروهای متخصص نظامی دریایی نیز از دیگر اقدامات دولت ترکمنستان است و به‌همین‌منظور در سال ۲۰۱۰ میلادی دانشکده جدید نظامی دریایی وابسته به وزارت دفاع ترکمنستان تأسیس شد. رئیس جمهور ترکمنستان در سال ۱۳۸۸ نیز اعلام کرده بود که کشورش قصد دارد در مدت کوتاهی یک پایگاه نظامی دریایی در خزر ایجاد کند و درهمین-راستا دو ناوچه جنگی مدرن موشک انداز برای نیروهای دریایی کشور خریداری خواهد شد (سامانه خبری سازمان بنادر، ۱۳۹۰).

ترکمنستان برای تقویت مرزبانی دریایی خود تاکنون تجهیزات زیادی از کشورهای مختلف خریداری کرده است که از جمله خرید ۳ فروند ناوچه گشت‌زنی از نوع گالکان از اوکراین است. گارد ساحلی مرزبانی این کشور که در بندر ترکمن‌باشی، استان بالکان مستقر است به پیشرفته‌ترین تجهیزات فنی، ارتباطی و امنیتی مجهز شده است. برای تقویت گارد ساحلی مرزبانی ترکمنستان تاکنون چندین نشست مشترک فرماندهان و افسران گارد ساحلی آمریکا و این کشور و هم‌چنین سازمان همکاری اروپا در بندر ترکمن‌باشی برگزار شده است. ترکمنستان معتقد است حوزه‌های نفتی

دریای خزر و آسمان که در جمهوری آذربایجان، آذری و چراغ خوانده می‌شوند، متعلق به این کشور است. ترکمنستان به‌رغم این‌که از نظر نظامی در مقایسه با سایر کشورهای حوزه دریای خزر ضعیف محسوب می‌شود، اما در سال ۲۰۱۰ برای نخستین بار آکادمی دریایی تأسیس کرده است و برای دفاع از موقعیت خود بر تعداد قایق‌های گشت‌زنی پرسرعت خود در دریای خزر افزوده است (کولایی و گودزی، ۱۳۹۲: ۲۷۵). قربان قلی بردی محمداف - رئیس جمهور ترکمنستان، چندی پیش اعلام کرده بود که در راستای تحکیم امنیت مرزهای دریایی این کشور سامانه دفاعی موثری برای نظارت و کنترل راداری بر دریای خزر ایجاد خواهد شد و پایگاه نظامی ترکمنستان مجهز به ناوها و موشک‌های پیشرفته تا سال ۲۰۱۵ میلادی مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت (مشرق، ۱۳۹۳: ۲). به گفته کارشناسان نیز ترکمنستان مشارکت خود را در نظامی کردن دریای خزر تأیید کرده و این روند در سال‌های اخیر شدت یافته است (پایگاه خبری دوپچه‌وله، ۲۰۱۲). در سال ۲۰۰۴ واشنگتن کمک ۷۰۰ هزار دلاری برای توسعه توان دریایی در اختیار عشق‌آباد قرار داد. ژنرال لوید آستین، فرمانده نیروهای مرکزی آمریکا نیز در گزارش خود در سال ۲۰۱۵ اذعان داشت «مقامات ترکمنستان درخواست کرده‌اند که تجهیزات نظامی آمریکایی به‌منظور حفظ سرحدات و فناوری برای از بین بردن تهدیدها ارائه شود» (Sputniknews, 2015/04/16).

روسیه از سال ۲۰۰۵ تاکنون حداقل شاهد دو مرحله نوسازی ناوگان خود بوده است. اولین مرحله در حدود سال ۲۰۰۷ - ۲۰۰۵ صورت گرفت که در نتیجه سودهای کلان حاصل از افزایش قیمت نفت رخ داد و افزایش نیروهای روسیه در دریای خزر را موجب گردید. مرحله دوم نوسازی که از سال ۲۰۱۱ به دلیل افزایش قیمت نفت شروع شد تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت. تلاش برای بازسازی ناوگان دریای خزر مهم‌ترین اقدامات این مرحله خواهد بود (Karimov, et al, 2011: 18-19) و روسیه در نظر دارد تا سال ۲۰۲۰ تغییرات اساسی در ناوگان دریایی خزر ایجاد کند (Laruelle & Peyrouse, 2013: 23-24). وارد کردن رزم ناو پیشرفته مجهز به سیستم موشک‌های ضدسنگر در سال ۲۰۱۱، برنامه‌ریزی برای وارد کردن ۱۶ کشتی جنگی تا سال ۲۰۲۰ و تلاش برای راه‌اندازی پایگاه موشکی ساحلی مجهز به راکت‌های ضدکشتی و برگزاری رزمایش نیروهای دریایی یک‌جانبه در اردیبهشت و شهریور سال ۱۳۹۵ به دنبال اعمال قدرت نظامی در دریای خزر است. علاوه‌براین ها، در سال ۲۰۱۵ ناوهای جنگی روسیه در دریای خزر، با موشک‌های کروز، مواضع گروه‌های تروریستی را در سوریه هدف قرار دادند. هم‌چنین این کشور، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه آمریکا در دریای خزر را در تضاد با منافع خود می‌داند و همواره بر عدم حضور نیروهای نظامی خارجی در این پهنه آبی تأکید دارد.

ایران بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ابعاد مهم مسئله دریای خزر واقف شد و توجه خود را در ابعاد چندوجهی متوجه مسایل موجود در این منطقه ژئواستراتژیک نمود. تا پیش از این براساس قرارداد میان ایران - شوروی در ۱۹۴۰، ایران از داشتن نیروی نظامی در دریای خزر محروم بود. با فروپاشی کشور شوراهای، این امکان در اختیار تهران قرار گرفت تا به توسعه بنادر و ناوگان دریایی خود بپردازد که از آن جمله به آب انداختن دو ناوچه رزمی جماران ۱ و ۲ و نیز ناوچه دماوند در این دریا می‌باشد (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۵، ۱۷۵ - ۱۷۶). جماران، بزرگترین کشتی ناوگان خزر ایران است که برای گروهی از هلی‌کوپترهای نظامی طراحی شده است (Kucera, 2012). جماران ۲ نیز به رادارهای جدید مجهز و با قابلیت جنگ‌آوری بالا و توپ‌های دریایی می‌باشد. وارد کردن ۳۸ کشتی به دریای خزر، توسعه و تقویت نیروهای دریایی انزلی و نوشهر و توسعه بنادر ترکمن و بابلسر از جمله اقدامات ایران برای توسعه توان دفاعی در دریای خزر بوده است. در واقع می‌توان گفت که روندهای نظامی کشورهای روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و حتی قزاقستان بسیار مشهودتر از ایران است.

با تصمیم کشورهای ساحلی خزر برای ایجاد و توسعه زیرساخت‌های نیروهای دریایی‌شان، نظامی کردن دریای خزر افزایش قابل توجهی یافت. این مسئله با بالا رفتن بهای نفت در سال ۲۰۰۵ و امتیازهای سیاسی - اقتصادی انتقال نفت

از کشورهای پیرامون که برای هر یک از قدرت‌های فرامنطقه‌ای آینده نویدبخشی را ارائه کرده بود، بر شدت و گستردگی رقابت‌ها افزود و با تلاش کشورهای ساحلی برای کسب برتری‌های بیشتر از انتقال انرژی این دریاچه در هم آمیخت (کولایی، ۸۷ - ۱۳۸۶: ۴۹). در نتیجه بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ دولت‌های دریای خزر وارد مرحله جدیدی از تاریخ نظامی شدن شدند که بودجه نظامی‌شان به بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت (Laruelle and Peyrouse, 2009: 17). بدین ترتیب، هر پنج کشور حاشیه خزر برای ساخت و تقویت نیروی دریایی خود در سال‌های اخیر گام‌های شایان توجهی برداشتند (مولایی و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۵۸). با این اوصاف، آمریکا با سرمایه‌گذاری در طرح‌های استخراج و انتقال انرژی خزر، انعقاد قراردادهای نظامی و تجهیز این کشورهای حاشیه خزر از طریق حمایت‌های مالی و نظامی، گسترش ناتو به شرق و پیگیری گارد نگهبان خزر به دنبال تغییر ژئوپلیتیک منطقه خزر و دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی از جمله جلوگیری از نفوذ ایران و حذف یا کاهش حضور این کشور در معادلات منطقه‌ای است و با حضور ناوهای آمریکایی در دریای خزر از طریق کشور آذربایجان [همان‌طور که اشاره گردید جمهوری آذربایجان از زمان استقلال تاکنون از کمک‌های مالی و نظامی آمریکا بهره‌مند شده و از ناوگان نظامی مجهزی برخوردار است و در مقابل زمینه‌های حضور آمریکا در منطقه خزر را نیز مهیا کرده است. علاوه بر جمهوری آذربایجان، آمریکا روابط نزدیکی با کشورهای قزاقستان و ترکمنستان دارد] تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از جانب کشورهای ساحلی خزر، روند سریع‌تری به خود گرفته است و در این میان دو کشور ایران و روسیه [به‌ویژه ایران] دیگر موضع سخت‌گیرانه‌ای نسبت به قبل ندارند و مواضع سیاسی خود را تغییر داده‌اند. این دو کشور ابتدا بر مواضع اقتصادی و سهم‌خواهی بیشتر تأکید داشتند ولی با حضور گسترده آمریکا در آب‌های خزر و دامن‌زدن به نظامی شدن منطقه، موضع این دو کشور بیشتر به سمت امنیتی شدن سوق یافته است و ترجیح می‌دهند با شرایط سخت‌تر نیز تعیین رژیم حقوقی محقق شود تا آسیب‌پذیری کمتری داشته باشند. بنابراین با شکل کنونی نقشیندی‌های ژئوپلیتیکی در منطقه خزر، به نظر می‌رسد که در آینده‌ای نزدیک ایران و تا حدودی روسیه بخاطر ادعاها و ملاحظات ژئوپلیتیک و سه کشور دیگر بخاطر ملاحظات اقتصادی به رژیم حقوقی دریای خزر رضایت خواهند داد.

در بیش از دو دهه‌ی گذشته ناهمسویی منافع کشورهای همسایه خزر را می‌توان مهم‌ترین عامل در عدم دستیابی به توافق نهایی در خصوص رژیم حقوقی این دریا برشمرد. اولویت‌بندی و وزن عوامل تعیین‌کننده منافع دریای خزر برای کشورهای حاشیه‌ای آن متفاوت است. برای روسیه و ایران که از ذخایر قابل توجه نفت و گاز برخوردار هستند، اهمیت منابع هیدروکربوری این دریا کم‌رنگ می‌شود و منافع سیاسی و امنیتی بر سایر منافع پیشی می‌گیرد. لکن کشورهای جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان با توجه به نقش انرژی در اقتصاد این کشورها، هرگونه تصمیم مرتبط با دریای خزر را با بشک‌های نفت سنجش می‌کنند.

در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۱۸ رهبران پنج کشور دریای خزر (روسیه، ایران، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) کنوانسیون حقوقی دریای خزر را پس از ۲۲ سال مذاکره، امضا کردند. ولادیمیر پوتین - رئیس‌جمهور روسیه - اظهار داشت اجلاس سران پنج کشور حاشیه دریای خزر از اهمیت فوق‌العاده تاریخی برخوردار است. این کنوانسیون عدم حضور نیروهای خارجی یا حضور کشتی‌های جنگی خارجی را در دریای خزر تضمین می‌کند که به گفته حسن روحانی - رئیس‌جمهور ایران - گام بزرگی است. روحانی با بیان این که ایران در این مذاکرات و توافق حاصل از آن، در بخش امنیت ملی دستاورد بسیار بزرگی داشته، خاطر نشان کرد: توطئه آمریکایی‌ها و حتی ناتو این بود که در ساحل آب‌های خزر حضور یابند و سربازانشان آن‌جا پیاده شوند و پوتین سربازانشان و ناوچه، هلی‌کوپتر و پایگاه‌هایشان به ساحل خزر برسد. در این توافق اما ایجاد پایگاه نظامی و حضور شناورهای خارجی در دریای خزر ممنوع و توافق شد که هر کشتی که بخواهد در این دریا سیر کند، حتماً باید تحت پرچم یکی از پنج کشور ساحلی باشد (Sputnik News, 2018/08/15).

پس از امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در قزاقستان، ولادیمیر پوتین - رئیس جمهور روسیه - از یک توافق تاریخی سخن گفت و نورسلطان نظربایف همتای او از قزاقستان، آن را قانون اساسی خزر نامید که ضامنی برای امنیت و ثبات در منطقه خواهد بود. با این وجود این تعاریف منتقدانی نیز دارد و به عنوان نمونه رئیس مرکز تحقیقات انرژی در ناحیه خزر در دانشگاه برلین، این کنوانسیون را نه چندان فراگیر توصیف کرده و می‌گوید: این کنوانسیون در درجه اول جنبه ژئوپلیتیکی دارد و به خصوص مباحث ریز نظامی در آن مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند. در کنوانسیون مزبور به این نکته اشاره شده که کشورهای ساحل خزر به کشورهای ثالث اجازه ورود نظامی به این منطقه را نمی‌دهند ... دو کشور از مجموع پنج کشور حاشیه خزر، بیشترین نفع را از آن می‌برند: روسیه و ایران. از یک سو روسیه برنده میدان است چرا که با این کنوانسیون و جزئیات نظامی مندرج در آن توانسته مانع از حضور و توسعه حضور کشورهای عضو ناتو در دریای خزر شود. ایران نیز از زاویه دیگری برنده این میدان و درج جزئیات است چرا که آذربایجان و ترکمنستان بیشتر به همکاری با ارتش آمریکا تمایل داشتند. بدین ترتیب ایران بیش از پیش مورد محاصره قرار می‌گرفت. اکنون با انعقاد این قرارداد این خطر رفع شده است. اسپوتنیک در ادامه نوشته است: پنج کشور حاشیه خزر نزدیک به سی سال برای انعقاد این کنوانسیون مذاکره کرده بودند اما اکنون توازن قدرت ژئوپلیتیکی در منطقه امکان سروسامان دادن به کنوانسیون را فراهم کرده است. دکتر الهه کولایی - مدیر مرکز اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران - در خصوص امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر معتقد است: «رژیم دریای خزر در واقع تعیین تکالیف و وظایف کشورهای ساحلی این دریاچه است که ماهیتاً یک مسئله سیاسی بوده و ارتباط مستقیمی با موازنه قدرت دارد. این کنوانسیون در شرایطی امضا شده که سیاست یکجانبه‌گرایانه و قدرت‌مآبانه ترامپ علیه ایران شکل می‌گیرد و این‌ها نکاتی است که باید به آن توجه داشته باشیم. از سال ۲۰۱۴ این کنوانسیون در حال شکل‌گیری بود اما قابلیت امضا نداشت ... اما در شرایطی که ترامپ ایران را تهدید به تحریم‌ها می‌کند، کشورهای منطقه این کنوانسیون را امضا می‌کنند ... باکو، آستانه و ترکمنستان با وجود این که به منابع انرژی در خزر دسترسی دارند اما هر سه محصور در خشکی هستند. باید ببینیم که چرا یک خط لوله از ایران عبور نکرده؛ زیرا سیاست آمریکا انزوای ایران است و نمی‌توانیم رژیم حقوقی دریای خزر را از ژئوپلیتیک ایران جدا کنیم» (کولایی، ۱۳۹۷: ۶).

نتیجه‌گیری

نقش محوری انرژی در جهان معاصر باعث شده تا ساماندهی آن به عنوان یکی از عناصر اصلی قدرت در عرصه روابط بین‌الملل مورد توجه دائمی قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد. در این میان منطقه دریای خزر از نظر ژئوپلیتیک انرژی، خطوط انتقال انرژی و امنیت آن از جایگاه بالایی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای کسب منافع سیاسی و اقتصادی و پیشینه‌سازی قدرت خود در نظام بین‌الملل به رقابت بیشتر در این منطقه روی آورده‌اند و راهبرد آمریکا بر حذف موقعیت ژئوپلیتیک ایران در انتقال انرژی منطقه خزر استوار است. علاوه بر آن پس از فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای ساحلی خزر از دو به پنج کشور بر پیچیدگی‌های تعیین رژیم حقوقی این دریا نیز افزوده شد و در این زمینه نیز ایالات متحده آمریکا به عنوان یک بازیگر مداخله‌گر با اقداماتی از قبیل حضور ناوهای آمریکایی در خزر، سرمایه‌گذاری در طرح‌های استخراج و انتقال انرژی خزر، انعقاد قراردادهای نظامی و تجهیز کشورهای حاشیه خزر از طریق حمایت‌های مالی و نظامی، گسترش ناتو به شرق و پیگیری گارد نگهبان خزر به دنبال تغییر ژئوپلیتیک منطقه خزر و دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی از جمله جلوگیری از نفوذ ایران و حذف یا کاهش حضور این کشور در معادلات منطقه‌ای است و با حضور ناوهای آمریکایی در دریای خزر، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از جانب کشورهای ساحلی خزر، روند سریع‌تری به خود گرفته است و روند نظامی شدن و تسلیحات خریداری شده توسط کشورهای منطقه از جمله موضوعات دارای

اهمیت می‌باشد. براین اساس دو کشور ایران و روسیه [به‌ویژه ایران] دیگر موضع سخت‌گیرانه‌ای نسبت به قبل ندارند و مواضع سیاسی خود را تغییر داده‌اند. این دو کشور ابتدا بر مواضع اقتصادی و سهم‌خواهی بیشتر تأکید داشتند ولی با حضور گسترده آمریکا در آب‌های خزر و دامن‌زدن به نظامی شدن منطقه، موضع این دو کشور بیشتر به سمت امنیتی شدن سوق یافته است و ترجیح می‌دهند با شرایط سخت‌تر نیز تعیین رژیم حقوقی محقق شود تا آسیب‌پذیری کمتری داشته باشند. بنابراین با شکل‌گونی نقش‌بندی‌های ژئوپلیتیکی در منطقه خزر، به‌نظر می‌رسد که در آینده‌ای نزدیک ایران و تا حدودی روسیه بخاطر ادعاها و ملاحظات ژئوپلیتیک و سه کشور دیگر بخاطر ملاحظات اقتصادی به رژیم حقوقی دریای خزر رضایت خواهند داد در نتیجه می‌توان گفت که منافع و اهداف متضاد ایران و آمریکا باعث رویارویی و تقابل این دو کشور در منطقه خزر شده است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با درک صحیح از قابلیت‌های ژئوپلیتیک کشور در سیاست خارجی و دیپلماسی فعال و هوشمندانه به‌عنوان حلقه ارتباطی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی قرار گیرد و علاوه بر توسعه اقتصادی، اقتصاد بین‌الملل را به امنیت ملی خود گره بزند و تهدیدات را به حداقل برساند. همان‌طور که اشاره گردید لازمه موفقیت در این امر، دیپلماسی فعال انرژی با کشورهای تأثیرگذار، بهره‌برداری هوشمندانه از اشتراکات تاریخی و فرهنگی با کشورهای منطقه و توجه به قابلیت‌های ژئوپلیتیکی کشور در سیاست خارجی می‌باشد و بدون توجه به این مولفه‌ها، موفقیت ایران برای بهره‌برداری از ترانزیت انرژی خزر و دستیابی به منافع اساسی خود در رژیم حقوقی دریای خزر دور از ذهن خواهد بود و همین امر باعث جدایی و عدم پیوستگی ژئوپلیتیکی ایران با کشورهای منطقه خزر می‌شود که نتیجه آن انزوای ژئوپلیتیکی ایران خواهد بود.



منابع

۱. آجیلی، هادی و محمدرضا بهادرخانی (۱۳۹۳)، «اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۹۳.
۲. احمدی، حسین و داراب جلیل‌پیران (۱۳۸۸)، «رژیم امنیتی حوزه دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی تا ۲۰۰۹: موانع و چالش‌ها»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره سوم، صص ۱۴۲ - ۱۰۹.
۳. احمدی‌پور، زهرا و احسان لشگری (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، «چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در بهره‌برداری از منافع خود در خزر»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۸ - ۱.
۴. افضل‌ی، رسول و مصطفی رشیدی و افشین متقی (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای برساخت‌گرایی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، صص ۱۹ - ۱.
۵. اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (زمستان و بهار ۸۸ - ۱۳۸۷)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳، صص ۲۲ - ۱.
۶. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، «امنیت در جمهوری آذربایجان و ناتو»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴.
۷. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۸)، «بررسی علل و پیامدهای حضور ایالات متحده در قفقاز»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره ۲، صص ۹۷ - ۶۶.
۸. ایران، ۹۶/۰۹/۱۶: ۳، شماره ۶۶۶۰، سیاسی، magiran.com/n3672198.
۹. بصیری، محمدعلی و مؤژگان ایزدی زمان‌آبادی (۱۳۸۳)، «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸.
۱۰. بهمین، شعیب (۱۳۸۹)، «ابعاد نظامی‌گری در خزر»، قابل دسترسی در <http://hamshahrionline.ir>.
۱۱. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، مشهد: انتشارات پاپلی.
۱۲. حسن‌خانی، محمد و داوود کریمی‌پور (۱۳۹۲)، «دریای خزر: ملاحظات ژئواکونومیک شرق و غرب»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۴۰ - ۲۱.
۱۳. خبرگزاری فارس، ۹۴/۰۳/۲۳ <http://fna.ir>.
۱۴. خبرگزاری مهر، ۹۵/۱۱/۱۲، <http://www.mehrnews.com/news/3893043>.
۱۵. سامانه خبری سازمان بنادر، ۱۳۹۰.
۱۶. شرق، ۹۶/۱۰/۰۹: ۱۵، شماره ۳۰۴۷، سیاست، Magiran.com/n3683905.
۱۷. شیخ‌الاسلامی، محمدحسن، سیدمحمدحسین حسینی و صارم شیرواند (۱۳۹۴)، «تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹، بهار ۱۳۹۴.
۱۸. دانشیار، سیدمهدی (۱۳۹۱)، «تحولات جدید جغرافیای سیاسی کاسپین»، مجموعه مقالات پنجمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۳ و ۴ خرداد، صص ۲ - ۱۶.
۱۹. زرگری، هادی و حبیب رضازاده (۱۳۹۱)، «نقش حضور آمریکا در قفقاز بر روابط ایران و آذربایجان»، دوفصلنامه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، سال ششم، شماره هفتم.
۲۰. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۸)، «جغرافیای استراتژیک ایران»، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲۱. فیاضی، محسن (۱۳۸۶)، «رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۶۰، صص ۱۶۸ - ۱۴۱.
۲۲. کولانی، الهه (زمستان و بهار ۱۳۸۷ - ۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، مجله اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره اول، صص ۷۰ - ۴۷.

۲۳. کولایی، الهه و مهناز گودرزی (۱۳۹۲)، «دریای خزر: چالش‌ها و چشم‌اندازها»، تهران، انتشارات میزان.
۲۴. کولایی، الهه (۱۳۹۷). مصاحبه با روزنامه شرق، شماره ۳۲۳۰ به تاریخ ۹۷/۰۶/۰۶، ص ۶ (دیپلماسی).
۲۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، «در خزر چه می‌گذرد و چه باید کرد»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۸۶ - ۱۸۵، صص ۴۷ - ۲۸.
۲۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران، انتشارات سمت.
۲۷. محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۳)، «چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در محیط پیرامونی دریای خزر»، مجموعه مقالات نخستین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، صص ۱۹۴ - ۱۸۳.
۲۸. مولایی، یوسف و دیان دنباز (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در خزر»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۱۵۱ - ۱۷۴.
۲۹. مینایی، مهدی (۱۳۸۶)، «درآمدی بر ژئواستراتژی»، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۳۰. هدایتی‌شهبیدانی، مهدی (۱۳۹۵)، «دیپلماسی هوشمندانه و مدیریت مسائل دریای خزر»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴.
31. Agnew, John (1998), "Geopolitics: Re-visioning World Politics", London and New York: Routledge.
32. Antonenka, Oksana (2008), "Russia's Policy in the Caspian Sea Region: reconciling: Reconciling and Security Agenda", The Washington Quarterly, Vol,31, No,12.
33. Aras, Bulent and Okumus, Ahmet (2015), "Caspian Riches and Gulf Security", The Brown Journal of World Affairs, VII, 2.
34. Deutsche welle, 2012.
35. Fouskas, Vassilis and Bulent Gokay (2005), "The New American Imperialism: Bush War on Terror and Blood for Oil", Preager Publishers, Vol. 23, 16 September.
36. Hallinan, Cohn (2009), "Blood and Oil in Central Asia", Foreign Policy, Available at: <http://www.ips-dc.org/articles>.
37. irib.ir, 2014/01/14.7
38. Iseri, Emre (2009), "The U.S Grand Strategy and the Eurasian Heartland in the Twenty-First Century", Geopolitics, Vol. 32, No.4.
39. Karimov, Reshad and Eugene Chausovsky and Kamal Makili-Aliyev (2011), "The Caspian Pain: Geopolitical and the Future Balance of Power", Baku: SAM Center for Strategic Studies.
40. Kucera, Joshua (2012), "The Great Caspian Arms Race", Foreign Policy, June 22, Available at: [http:// ForeignPolicy.com](http://ForeignPolicy.com) 2012/06/22.
41. Kullberg,A (2000) "The Return of Heartland", The Eurasian Political, mag 21st, P.1.
42. Laruelle, Marlene and Sabastien Peyrouse (2009), "The Militarization of the Caspian Sea: "Great Games" and "Small Games" Over the Caspian Fleets", China and Eurasia Forum Quarterly, Vol. 7, No. 2, pp. 17-35.
43. Malehmir, Hasan and Hasanvand, Akram (2013), "Challenge of Relation Between Iran and Russia about Caspian Sea", International Research Journal of Applied and Basic Sciences.
44. mashreghnews, 2014.
45. Mearshiemer, John, (Winter 1994-95) "The False Promise of International Institution", International security, Vo 19, No 2.
46. Mearshiemer, John (2001), "The Tragedy of Great Power Politics". New York. Norton Company.
47. Olivier Roy. "Asia Centrale Prend Le Large" Politique Internationale, No.82. Hiver 1998 - 1999. P.132.
48. Sander, Aaro G. (2006), "US-Russian Energy Security in the Caucasus: The Prospects for Conflict in the National Interest", Available at: www.sras.org.
49. sputniknews.com, 2015/04/16.
50. Sputnik News, 2018/08/15.

51. 21. Toft. Peter (2005), "John J Mearsheimer, an Offensive Realist between Geopolitics and Power", Journal of International Relation and Development, Vol. 8, No. 4, 381 – 408.
52. Van Evera, Stephen, (Spring 1998) "Offence-Defence and Cause of War", International security, Vol 22, No 4.

